

سرچشمه‌های فرهنگ هندی: نگاهی به تمدن پیشاآریایی و آریایی نخستین^۱

محمد رضا عدلی^۲

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

چکیده

با توجه به شواهد باستان‌شناختی و زبان‌شناختی می‌توان دو سرچشمه عمده برای تمدن هند باستان در نظر گرفت: نخست هاراپایی-دراویدی و دوم هندوآریایی. از دوران اوج تمدن هاراپا (۲۶۰۰-۱۹۰۰ ق.م) آثار باستان‌شناختی متعددی برجای مانده است که بر وجود فرهنگ و تمدنی غنی دلالت دارد. اما از آنجا که خط هاراپایی هنوز رمزگشایی نشده است برای توصیف اندیشه‌های این قوم باید به حدس و گمان متکی شد. اصطلاح دراویدی بر مجموعه‌ای از زبان‌های هندی و نیز مردمی که بدان تکلم می‌کرده‌اند اطلاق می‌شود. با توجه به شواهد موجود، این زبان‌ها پیش از ورود آریایی‌ها رایج بوده‌اند. اقوام هندوآریایی از حدود سال ۱۷۰۰ ق.م به شمال هند وارد شدند و به تدریج توانستند فرهنگ خود را در این نواحی رواج دهند. پس از ورود این اقوام به هند و آمیخته شدن فرهنگ آنان با فرهنگ هاراپایی-دراویدی دوره‌ای در تاریخ هند شکل گرفت که به دوره ودایی موسوم است.

کلیدواژه‌ها

هند باستان، هاراپا، موهنجودارو، دراویدی، هندواروپایی، هندوایرانی، آریایی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۱۸

۲. پست الکترونیک: Moh.Adli@iauctb.ac.ir

مقدمه

جامعه هند باستان نیز مانند هند امروزی بسیار متنوع و متکثر بوده است. هندشناسان اولیه تحت تأثیر فضای قرن نوزدهم میلادی، به تفکیک نژادی عنایت خاصی داشتند؛ از این رو، برای اشاره به این تنوع از اصطلاحاتی نظیر «نگریتو»^۱، «استرالاییدی نخستین»^۲، «مغولی»^۳، «مدیترانه‌ای»^۴، «آریایی نوردی»^۵ و ... استفاده می‌کردند، این تقسیم‌بندی‌ها عموماً با توجه به رنگ پوست افراد صورت می‌گرفت. امروزه این نوع طبقه‌بندی‌های نژادی که مؤلفه‌های ظاهری افراد را ملاک کار قرار می‌دهد، هم به لحاظ علمی و هم از منظر اخلاقی نادرست قلمداد می‌شود. در مطالعات نوین به جای اصطلاح «تنوع نژادی» از اصطلاح «تنوع قومی» استفاده می‌شود. امروزه باور کلی این است که بنی‌آدم از یک نژادند، اما از نظرگاه تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی به گروه‌های قومی مختلف طبقه‌بندی می‌شوند. بدین ترتیب باید گفت که هند از روزگار باستان تا به امروز کشوری متشکل از گروه‌های قومی مختلف بوده است. البته برخی از گروه‌های قومی از خارج به این سرزمین آمدند، نظیر آریایی‌ها، ایرانیان، یونانیان، ترکان، افغان‌ها، تبتی‌ها و ... این اقوام جذب جامعه متکثر هند شدند. علت دیگر این تنوع اجتماعی حرفه‌های مختلفی است که افراد برای گذران زندگی بدان اشتغال داشته‌اند. از روزگار باستان اصناف مختلف در به وجود آمدن طبقات اجتماعی مؤثر بودند؛ این تنوع مشاغل و طبقات اجتماعی تا روزگار معاصر برجای مانده است.

تاریخ فرهنگی هند را می‌توان به دو دوره پیش‌آریایی و پس‌آریایی تقسیم کرد. آریایی‌ها گروهی از هندواروپاییان بودند که در هزاره دوم پیش از میلاد به سرزمین هند وارد شدند. آنان زبان و فرهنگ خاصی داشتند که با فرهنگ بومیان هند تفاوت‌های چشمگیری داشت. البته درباره زبان هندوان (پیش از ورود آریایی‌ها) اطلاعات روشنی در دست نیست. زیرا زبان و خط نخستین تمدن هند، یعنی تمدن هاراپا، به شکل یک معما باقی‌مانده است. زبان‌شناسان غالب زبان‌های هندی را در دو خانواده زبانی طبقه‌بندی می‌کنند: زبان‌های هندواروپایی و زبان‌های دراویدی. به نظر می‌رسد که خانواده زبانی

-
1. Negrito
 2. Proto-Australoid
 3. Nordic-Aryan

دراویدی به بومیان هند تعلق داشته است و زبان تامیل به عنوان مهم‌ترین عضو این خانواده کهن‌ترین زبان هندی است که تا به امروز در هند به حیات خود ادامه داده است.

در جست‌وجوی نخستین نشانه‌ها

عصر سنگ در هند و آسیای جنوبی از حدود ۵۰۰/۰۰۰ سال پیش آغاز شد و تا هزاره سوم پیش از میلاد ادامه یافت. کهن‌ترین بقایای بدست آمده از انسان در شبه‌قاره مربوط به ۲۵۰/۰۰۰ سال پیش است، که به بقایای «انسان نارمادا»^۱ شهرت دارد. اما کهن‌ترین بقایای گونه هموساپین مربوط به ۳۴/۰۰۰ پیش می‌شود که در سریلانکا کشف شده است. دوره پارینه‌سنگی در این منطقه بسیار طولانی بوده است و تا حدود ۲۶/۰۰۰ ق.م ادامه یافته است. اگرچه بقایای انسانی مربوط به این دوره بسیار اندک است، اما فسیل‌های جانوری متعددی که به دست آمده است شواهد بسیار خوبی برای مطالعه تغییرات آب و هوایی و تأثیرات آن بر سرزمین هند به شمار می‌روند. همچنین تعدادی ابزار سنگی مربوط به این دوره در بخش‌های مختلف شبه‌قاره کشف شده است. از شواهد بدست آمده می‌توان دریافت که انسان‌ها در سرتاسر عصر پارینه‌سنگی شکارچی-گردآورنده بودند. آنها حیوانات را شکار و میوه گیاهان وحشی را گردآوری می‌کردند. انسان‌های نخستین در هند زندگی کوچ‌نشینی داشتند اما گاهی در غارها نیز زندگی می‌کردند. در نقاشی‌های یافت شده در غاری در حاشیه رود نارمادا در مرکز هند برخی نمادهای شکار و باروری به تصویر کشیده شده است. به غیر از اینها دیگر هیچ نشانه‌ای از آن عصر در اختیار نداریم.^۲

ظهور ابزارهایی موسوم به «ریز سنگ» یا میکرولیت^۳ نمایانگر گذار از دوره پارینه‌سنگی به میان‌سنگی است. ریزسنگ‌ها ابزارهای بسیار ظریفی بودند که به شکل‌های مثلث، دوزنقه، هلال یا نوک پیکان ساخته می‌شدند و برای برش یا در نبرد بسیار کارآمد بودند. نخستین نمونه‌های یافت‌شده آن به ۲۶/۰۰۰ ق.م باز می‌گردد که در سریلانکا به دست آمده است. افزون بر این، تغییراتی نیز در محل اقامت انسان‌ها به وجود آمد. آنها از

1. Narmada Man

2. Avari, Burjor, *India: The Ancient Past: A History of the Indian Sub-continent from c. 7000 bc to ad 1200*, London, Routledge, 2007, pp.24-25; Thapar, Romila, *The Penguin History of Early India*, London, Penguin, 2003, pp.71-74.

3. microlith

کرانه رودخانه‌ها به تپه‌ها و جنگل‌ها نقل مکان کردند. شواهدی از کوچ‌های فصلی نیز بدست آمده است، از جمله به نظر می‌رسد که ساکنان دشت‌های گنگ به مرکز هند در رفت و آمد بودند. حیوانات عموماً در زمستان از دشت‌ها به تپه‌ها می‌رفتند و انسان‌ها نیز به تبعیت از آنها در غارهای تپه‌ها منزل می‌کردند. در فصل گرما با رویش گیاهان در دشت‌ها دوباره به آنجا بازمی‌گشتند. کشف تعداد زیادی آسیاب دستی و سنگ‌های حفره‌دار نشان‌دهنده ظهور نوعی تمدن ابتدایی است. سنگ‌های حفره‌دار را به چوبی متصل می‌کردند و در حفاری به کار می‌بردند. استخوان‌های حیوانی نیز در منزلگاه‌های آنان بدست آمده است. در نواحی مسکونی قبرستان‌هایی نیز دیده می‌شود، که در آنها در کنار اسکلت‌ها اشیایی نظیر ریزسنگ، صدف و حتی گردن‌آویزی از عاج پیدا شده است. این می‌تواند نشانه‌ای دال بر باور به زندگی پس از مرگ در میان آنها باشد. نمونه‌هایی از نقاشی بر روی صخره‌ها از این دوره نیز برجای مانده است.^۱

گذار از شکار-گردآوری به کشاورزی به تدریج صورت گرفت. در هند و آسیای جنوبی قدیمی‌ترین شواهد باستان‌شناختی مربوط به عصر نوسنگی به ۱۱/۰۰۰ ق.م (پایان عصر یخبندان) باز می‌گردد. احتمالاً نخستین کشاورزان آسیای جنوبی، در ناحیه بلوچستان، مردمانی بودند که از بین‌النهرین و «هلال حاصلخیز»^۲ به این منطقه آمده بودند. تحولات این عصر در سرتاسر جهان مشابه است. مهم‌ترین موضوع، تغییر سبک زندگی از کوچ‌نشینی به یکجانشینی بود. البته کوچ‌نشینان شکارچی-گردآورنده تا مدت‌ها در کنار کشاورزی-دامپروران به زندگی خود ادامه دادند. افزایش محصولات کشاورزی و دامی سبب به وجود آمدن بازرگانی و صنعتگری شد. بر خلاف شکارچی-گردآورندگان که صرفاً قادر به تهیه قوت روزانه خود بودند، کشاورزان می‌توانستند از محصولات مازاد خود برای داد و ستد نیز بهره ببرند. از همین عصر موضوع هویت قومی و دودمانی در اجتماعات کشاورز مطرح شد. نسبت خانوادگی مهم‌ترین عامل وحدت‌بخش بود و پیوندهای زناشویی خانواده‌ها را به هم نزدیک می‌کرد. برخی از اعضاء این خانواده‌ها که شخصیت‌های نیرومندتری داشتند

1. Jha, D. N., *Ancient India in Historical Outline*, New Delhi, Manohar, 2009, p.27; Avari, Burjor, pp.26-27.

۲. Fertile Crescent: نام بخش تاریخی از خاورمیانه که بخش‌های شرقی دریای مدیترانه، بین‌النهرین و مصر باستان را دربر می‌گیرد.

رهبری قوم را به عهده می‌گرفتند. البته این پیشرفت‌ها آثار مخرب نیز داشت، که از جمله می‌توان به رواج جنگ و نزاع اشاره کرد. برخلاف شکارچی-گردآورندگان که زمین وسیع و نامحدودی در اختیار داشتند و موضوع مالکیت برای‌شان معنایی نداشت، کشاورزان در زمین محدود خود کشت می‌کردند و لازم بود در مقابل طمع بیگانگان از این زمین محافظت کنند.^۱

تمدن سند: موهنجودار و هاراپا

نخستین نشانه‌های گذار از جماعت‌های کشاورزی به اجتماعات شهری در شمال‌غربی شبه‌قاره و به ویژه در منطقه سند دیده می‌شود. این دوره را «مرحله نخست هاراپایی»^۲ نامیده‌اند. اصطلاح هاراپایی در وهله نخست به شهر بزرگ هاراپا واقع در پنجاب اشاره دارد، اما بر سایر آثار باستانی و هنری بدست آمده از تمدن سند که سبک و سیاقی مشابه دارند نیز اطلاق می‌شود. مرحله نخست تمدن هاراپایی از حدود ۳۵۰۰ ق.م آغاز شد و تا ۲۶۰۰ ق.م ادامه یافت. پس از آن، شاهد بلوغ تمدن هاراپا هستیم که این مرحله اخیر از حدود ۲۶۰۰ ق.م آغاز شد و تا ۱۹۰۰ ق.م ادامه یافت.^۳

جای شگفتی است که از این تمدن عظیم تا سده بیستم میلادی هیچ‌کس آگاه نبود، در هیچ متن کهن هندی نیز از آن روزگار با شکوه وصفی نرفته است. اما در دهه ۱۹۲۰م با اکتشافاتی که در موهنجودارو و هاراپا صورت گرفت پرده از این راز شگرف برداشته شد. در آن دوره مورخان به اصلاح و بازنویسی دیدگاه‌هایشان در باره تاریخ هند پرداختند. در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰م نخست اعتراف کردند که تاریخ هند، بسی کهن‌تر از آن چیزی است که پیش‌تر می‌پنداشتند. این باور که آریایی‌ها در ۱۵۰۰ ق.م نخستین تمدن را در هند بنیان نهادند با اکثریت قاطع آراء رد شد و اجماع جدیدی شکل گرفت که بر طبق آن آغاز تمدن هند به ۳۰۰۰ ق.م عقب رانده می‌شد. اما بازهم منشأ این تمدن را نه در هند بلکه در بین‌النهرین تصور می‌کردند. در واقع تا میانه‌های سده بیستم میلادی چنین تصور می‌شد فرهنگ شهرنشینی در دره سند منشأ بومی نداشته و تحت تأثیر فرهنگ‌های خارجی، و به

1. Avari, Burjor, pp.27-28; Jha, D. N., p.28.

2. Early Harappan

3. Avari, Burjor, p.38.

احتمال زیاد تمدن بین‌النهرین، شکل گرفته است. اما پژوهش‌های باستان‌شناختی دهه ۱۹۷۰م این فرضیه را باطل کرد. امروزه برای همگان روشن شده است که تمدن هاراپا ریشه در فرهنگ بلوچستان عصر نوسنگی دارد و دست‌کم تا زمان بلوغ کامل این تمدن هیچ تأثیر بیگانه‌ای را نمی‌توان در آن مشاهده کرد. البته این نکته را نیز باید یادآور شد که برخلاف قول برخی از ملی‌گرایان نوین هند، تمدن هاراپا در فرهنگ ودایی ریشه ندارد.^۱ در واقع فرهنگ ودایی از آن متأخرتر است و مرحله بعدی تکامل فرهنگ هندی بشمار می‌رود، فرهنگی که از آمیزش سنت‌های هندوآریاییان و تمدن بومی هند به وجود آمد.^۲

برای نخستین بار در دهه ۱۸۲۰م، چارلز میسون^۳، سرباز فراری کمپانی هند شرقی، به بقایای باستانی هاراپا اشاره کرد؛ او آنجا را قلعه‌ای مخروبه خواند با دیوارها و برج‌هایی بلند، همچنین از تعداد زیادی آجر مرغوب و هم‌اندازه نیز یاد کرد. پس از وی تا پیش از آنکه جان مارشال در سال ۱۹۰۲م مطالعه جدی خود را آغاز کند نیز برخی بدان اشاره کردند. البته در اشاره‌های بعدی از آن سخن رفت که تعداد آجرهای آن رو به کاهش است، زیرا مهندسان بریتانیایی از آنها برای زیرسازی راه‌آهن لاهور-مولتان استفاده می‌کردند. با این همه، در آن زمان هنوز در موهنجودارو تعداد آجرها پرشمار بود. در آنجا تعداد زیادی خشت خام مربوط به میانه‌های هزاره سوم پیش از میلاد یافته شد، اما آجرهای مربوط به سال ۲۶۰۰ ق.م به بعد، باستان‌شناسان را شگفت‌زده کردند. اینها آجرهایی پخته‌شده با اندازه‌های مساوی (۲۸x۱۴x۷ سانتی‌متر) بودند. وقتی که باستان‌شناسان لایه‌های سطحی آثار مخروبه را کنار زدند، آنچه که از موهنجودارو به دست آمده به‌راستی خیره‌کننده بود. ناگهان ویرانه‌های شهر هویدا شد، شهری با طراحی دقیق که به بخش‌های مختلفی تقسیم شده بود.

۱. برخی از ملی‌گرایان هندی تمدن هاراپا و فرهنگ هندوآریایی را از یک منشأ می‌دانند. این گروه با این گفته می‌کوشند هرگونه نفوذ خارجی در هند باستان را منکر شوند و در واقع بر این نکته تأکید می‌کنند که هند خود مهد تمدن بوده است، تمدنی که از آنجا به نقاط دیگر جهان، از جمله اروپا، وارد شد. ادعای اخیر را این گروه از ملی‌گرایان با مبنا قرار دادن *پورانه‌ها*، به عنوان اثری تاریخی، مطرح کرده‌اند. در *پورانه‌ها* فهرست مفصلی از سلسله‌های پادشاهی کهن ذکر شده است که از هزاره دهم پیش از میلاد آغاز می‌شود و چندین هزار سال ادامه می‌یابد.

2. Ibid, pp.39-40.

3. Charles Masson

در غرب تپه‌ای بلند قرار داشت که دژ شهر با باروی مستحکمش بر روی آن خودنمایی می‌کرد و در شرق تپه‌های کوتاه‌تر دیده می‌شدند. در کنار دژ و بارو، بقایایی دو یا سه ساختمان عمومی دیده می‌شد که امروزه ساختمان «حمام بزرگ» آن بسیار شهرت یافته است. آن دو ساختمان دیگر احتمالاً انبار غلات و تالار اجتماعات شهر بودند. در بخش کم ارتفاع شهر، خیابان‌هایی با ساختار شبکه‌ای منظم دیده می‌شد که خیابان‌های اصلی شمال به جنوب و شرق به غرب بودند؛ و خیابان‌های فرعی به این خیابان‌ها متصل می‌شدند. در بین خیابان‌ها بلوک‌های خوش‌نقشه منازل قرار داشتند که در هیچ‌یک از آنها رو به خیابان اصلی باز نمی‌شد. یکی از ویژگی‌های خانه‌ها، ساختمان‌های عمومی و خیابان‌ها، که ناظر امروزی را شگفت‌زده می‌کند، وجود سیستم آب قابل شرب، در مجاورت تأسیسات فاضلاب است. در واقع کانال‌های فاضلاب به‌گونه‌ای طراحی شده بود که آب آلوده با آب پاک نیامیزد. هر خانه چاه‌آبی مستقل داشت، تخمین زده‌اند که حدود ۷۰۰ چاه آب در این شهر حفاری شده بود. اینها به انضمام چند آب‌انبار و مخزن آب، آب مورد نیاز شهروندان را برای نوشیدن، پخت و پز، استحمام و شستشو تأمین می‌کردند. مهارت مهندسان و معماران شهر برای طراحی این سازه‌ها به‌راستی ستودنی است.^۱

پیشه مردم و نظام بازرگانی در تمدن سند

شواهدی دال بر وجود نظام پادشاهی یکپارچه یا دولت‌شهرهای نیرومند در بقایای تمدن سند یافت نشده است، اما این بدان معنی نیست که شهرهای هاراپایی از سازماندهی و مدیریت بی‌بهره بودند. ساختار هماهنگ این شهرها از وجود تشکیلات اداری دقیق و مدیریتی توانمند خبر می‌دهد. به طور کلی می‌توان گفت که دژهای غربی، به نوعی، ستاد فرماندهی نخبگان شهر بودند و اقدامات کلان شهری از این محل برنامه‌ریزی می‌شد. یکی از دغدغه‌های مهم مدیران تأمین ذخیره غذایی مناسب برای اهالی شهر بود، البته این امر برای آنها کار دشواری نبود، زیرا مناطق وسیع اطراف شهر دربردارنده زمین‌های کشاورزی، رود، محل ماهی‌گیری و شیلات، مراتع دامپروری و جنگل‌های انبوه بود. کشاورزان خوراک

1. Lal, B. B., "The Indus Civilization", *A Cultural History of India*, A. L. Basham (ed.), New Delhi, Oxford University Press, 1975, pp.12-13; Avari, Burjor, pp.40-45.

کافی به شهرها می‌آوردند، آنان محصولات خود را به افرادی که سرپرستی انبار غلات را به عهده داشتند می‌فروختند. دانه‌های گندم، جو، نخود، هندوانه، کنجد و خردل در این منطقه یافت شده است. ترازو و وزنه‌های معینی برای اندازه‌گیری این محصولات وجود داشت که کار مبادله را برای آنان ممکن می‌کرد. همچنین قوانین محکمی برای دادوستد وجود داشت. دامپروری نیز یکی از مشاغل مهم بشمار می‌رفت. بقایای استخوان‌های حیوانات و سفالینه‌هایی با نقش‌های جانوری نشان می‌دهد که مردمان تمدن سند با انواع مختلف حیوانات اهلی و وحشی آشنایی داشتند.^۱

از تعداد پرشمار مصنوعاتی که در این منطقه یافت شده است می‌توان حدس زد که در موهنجودارو و مراکزی شبیه به آن جمعیت نسبتاً زیادی ساکن بودند. صنعتگران، کاسبان، و پیشه‌وران گوناگونی در این شهرها، به ویژه در بخش کم‌ارتفاع شهر، ساکن بودند. نساجی، سفالگری، حکاکی بر روی سنگ، ساختن لوازم منزل (نظیر کاسه، فنجان، کوزه، دوک نخ‌ریسی)، جواهرسازی، ساختن تندیس و پیکرک و ساختن اسباب‌بازی‌های کودکان مهم‌ترین صنایع به شمار می‌رفتند. ساکنان این مناطق می‌دانستند که چگونه با آمیختن مس و قلع برنز بسازند، اما فلزات در آنجا بسیار کمیاب بود، از این رو، با اینکه آنان نخستین مردمان عصر فلز در تاریخ هند محسوب می‌شوند، اما اشیاء فلزی اندکی از آنها برجای مانده است. با این حال، طلا و نقره به وفور در مصنوعاتی نظیر گردن‌بند، بازوبند و سایر زیورآلات بکار می‌رفت. صنعت آجرسازی و پیشه‌بنایی برای بسیاری شغل ایجاد کرده بود و افراد زیادی نیز به داد و ستد ظروف سفالی اشتغال داشتند. این ظروف با استفاده از چرخ سفالگری و در تعداد زیاد ساخته می‌شد. جالبترین اشیاء کوچکی که در این منطقه یافت شده، در حدود ۲۰۰۰ م‌ه‌ه حکاکی شده از جنس سنگ صابون است. این موضوع نشان می‌دهد که ساختن این م‌ه‌ه‌ها در آن زمان بسیار اهمیت داشته است، و صنعتگرانی صرفاً بدین کار مشغول بودند. هر کاسی حجره‌ای مخصوص به خود داشت که در آن اجناس مختلفی می‌فروخت، غذا و نوشیدنی را نیز هم کشاورزان می‌فروختند و هم برخی از شهرنشینان. کارگران عادی هم مشاغلی برای خود داشتند، از جمله نظافت خیابان‌ها، جمع‌آوری زباله‌ها، حفر چاه و حمل و نقل مردم با ارابه‌هایی که به گاوها می‌بستند. در

1. Avari, Burjor, pp.45-46.

مقایسه با اروپای قرون وسطی یا هند معاصر شهرهای هاراپا و موهنجودار بسیار پاکیزه‌تر بودند. در این شهرها همچنین گروه‌هایی به مطربی، تردستی و سرگرم کردن مردم می‌پرداختند. علاوه بر این موارد، بازرگانی و تجارت مواد خام و کالاهای ساخته شده به شهرهای دیگر و نیز به سایر کشورها امری مرسوم بود. بازرگانان اجناس خود را به کشورهای چون افغانستان، ترکمنستان، ایران، بین‌النهرین و عمان صادر می‌کردند و در ازاء محصولاتشان از مشتریان خود قلع و سنگ لاجورد طلب می‌کردند. ایران گذرگاهی بود که آنان را به بین‌النهرین متصل می‌کرد. البته تجارت از طریق دریا نیز ساکنان این منطقه را با عمان و جنوب بین‌النهرین مرتبط می‌ساخت. آنها از عمان مس، صدف، خرما، عسل، گیاهان معطر و ماهی نمک‌سود وارد می‌کردند و مواد غذایی، قایق، چارپایان اهلی و لوازم منزل به آنجا صادر می‌کردند. گردن‌آویز، النگو، چوب، مروارید، عاج و حیوانات گوناگون به وسیله قایق از ناحیه سند به بین‌النهرین صادر می‌شد، حتی مهرهای سندی نیز در بین‌النهرین یافت شده است. در یکی از کتیبه‌های پادشاه سارگون اکدی، به قایق‌هایی اشاره شده است که اجناسی را از جایی به نام ملوهه^۱ وارد کرده بودند، امروزه می‌دانیم که این نام به دره سند اشاره داشته است. برآستی نمی‌دانیم که میزان واردات مردمان دره سند بیشتر بوده است یا صادراتشان، اما آثار سندی یافت‌شده در سایر کشورها بسیار بیشتر از اقلام خارجی یافت شده در شبه قاره است.^۲

دین و دولت

امروزه ارائه تصویری روشن از نخبگانی که مسئولیت اداره شهرهای سند را به عهده داشتند کار دشواری است، احتمالاً شورایی متشکل از بازرگانان ثروتمند، روحانیان و دیوان‌سالاران زمام امور را بدست داشتند. از آنجایی که کاج یا مقبره مجللی در این منطقه یافت نشده، می‌توان حدس زد دوره شکوه و عظمت موهنجودارو کمتر از ۷۰۰ سال بوده، و در این دوره نیز هرگز فردی واحد، به طور سیستماتیک، در رأس قدرت نبوده است. یکی از تندیس‌های بدست آمده در موهنجودارو که امروزه در موزه ملی کراچی نگهداری می‌شود، شخصیتی را به تصویر می‌کشد که به «شاه-کاهن» معروف است. می‌توان حدس زد که این

1. Meluhha

2. Ibid, pp.46-48.

تندیس به یکی از مقامات و افراد بلندپایه آن دوره تعلق داشته، اما متأسفانه تنها همین یک نمونه از آن بدست آمده است. همچنین برخی از تصاویری حکاکی شده در مهرها را نیز می‌توان به مقامات بلندپایه تمدن سند نسبت داد، کسانی که احتمالاً قدرت سیاسی، اقتصادی یا دینی را در اختیار داشتند. بر روی این مهرها غالباً کلماتی حکاکی شده است که در کنار آن تصاویر حیوانات مختلف نقش بسته است، می‌توان ده گونه حیوانی را در این مهرها تشخیص داد: جانور تک‌شاخ افسانه‌ای، گاو کوهان‌دار، فیل، کرگدن، بوفالوی آبی، گاو شاخ‌کوتاه معمولی، بزغاله، بز کوهی، تمساح و خرگوش. چنین تصور می‌شود که این تصاویر حیوانی، نماد نهادهای قدرت یا دودمان‌ها یا خاندان‌های بانفوذ منطقه بوده است. از آنجایی که تصویر جانور تک‌شاخ افسانه‌ای بر روی بسیاری از مهرها دیده می‌شود می‌توان چنین پنداشت که این نماد بسیاری از قبائل بوده است. بازرگانان ثروتمند نیز از این مهرها برای مشخص شدن کالاهای خود، به مثابه یک نشان تجاری استفاده می‌کردند.^۱

دین جایگاه مهمی در تمام جوامع داشته است، و بناهای دینی یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی ملل مختلف به شمار می‌روند. این بناها در هر جامعه‌ای به سبک و سیاق خاصی ساخته می‌شد ولی معمولاً تشخیص آنها از بناهای غیردینی کار چندان دشواری نیست، اما این موضوع درباره بناهای هاراپایی چندان قطعیت ندارد و تفکیک بناهای دینی و غیردینی در اینجا کار آسانی نیست. با این حال پژوهشگران حدس زده‌اند که برخی از این ساختمان‌ها احتمالاً معبد بوده‌اند.^۲

با توجه به شواهد اندکی که در اختیار داریم، ارائه تصویری روشن از نظام دینی حاکم بر تمدن سند تقریباً ناممکن است. با این حال، می‌توان برخی از جنبه‌های دینی آنان را حدس زد. حتی گمان می‌رود که برخی از این مولفه‌ها به دین هندویی وارد شده باشد. حمام بزرگی که در بخش مرتفع موهنجودارو قرار دارد، به احتمال زیاد برای شستشوی آئینی یا غسل به کار می‌رفته است و احتمالاً جماعتی از روحانیان در آنجا مناسکی را برپا می‌کردند. می‌دانیم که غسل یکی از آداب دیرین در میان هندوان است.^۳ علاوه بر آب،

1. Ibid, pp.48-49.

2. McIntosh, Jane, *The Ancient Indus Valley: New Perspectives*, California, ABC-CLIO, 2008, pp.275-276.

3. Avari, Burjor, p.48.

نشانه‌های از کاربرد آتش نیز در تمدن سند می‌توان یافت. البته این نشانه‌ها تنها از بخش‌های جنوبی در حاشیه سرسوتی و گجرات به دست آمده است.^۱

تصاویر منقوش بر مهرها و الواح هاراپا نیز به نظر می‌رسد با دین مردمان این منطقه مرتبط بوده است، برخی از نمادهای به کار رفته مشابه آن چیزی است که در دین هندویی ملاحظه می‌شود. در چند مهر، تصویری مرد (یا جانور مذکر) دیده می‌شود که به حالت یوگا نشسته است. می‌دانیم که یوگا یکی از مولفه‌های مهم برای شناخت دین هندویی است. این خدای مذکر به خدای شاخدار^۲ مشهور است. در یکی از مهرها چهار حیوان (فیل، ببر، کرگدن و بوفالو) او را احاطه کرده‌اند و در مهری دیگر در کنار ماهی، تمساح پوزه‌باریک گنگی^۳ و مار به تصویر کشیده شده است. برخی از محققان معتقدند که این خدا پیش‌نمونه خدای شیوا در دین هندویی متأخر است. احتمالاً آئین‌هایی در ارتباط با ستایش این خدا نیز در تمدن هاراپا رواج داشته است.^۴

افزون بر این، تندیس‌های سفالی زنان برهنه که از شهرهای تمدن سند به دست آمده است احتمالاً با پرستش زن‌خدای باروری مرتبط بوده است. همچنین شمار زیادی از مصنوعات سنگی یافت شده است که به نظر می‌رسد که نماد اندام‌های جنسی مذکر و مونث باشند؛ شاید بتوان آنها را دال بر رواج کیش ستایش اندام‌های جنسی در تمدن سند دانست، موضوعی که در ریگ‌ودا تقبیح شده است، با این حال، به‌رغم این تقبیح این سنت نیز در میان هندوان به صورت ستایش لینگه و یونی^۵ تداوم یافته است.^۶

درخت انجیر و درخت انجیر معابد که از نمادهای مشهور در اسطوره‌شناسی هندویی هستند و به عنوان نماد باروری، محافظت و مرگ تفسیر شده‌اند، در تمدن سند نیز نمادهای رایجی به شمار می‌رفتند که حتی بر روی اشیاء زینتی نیز نقشی از آن دیده می‌شود. نمادهای دیگری نیز که در هنر دینی هندویی دیده می‌شود در میان یافته‌های باستان‌شناختی تمدن سند به چشم می‌خورد، نظیر تاج‌گل، بناهای طاق‌مانند، پابند و النگو، تصویر

1. McIntosh, Jane, p.278.

2. horned god

3. gharial

4. Ibid, p.285.

5. linga and Yoni

6. Jha, D. N., p.38.

زن‌خدایان باروری و... افزون بر اینها، تصاویر و طرح‌های انتزاعی نیز دیده می‌شود. از جمله نقش سوترانتیکه^۱، گره‌های بی‌پایان^۲، حلقه و دایره. همه این نمادها بر روی مهرها، ظروف سفالی، اشیاء مسی یا عاجی نقش بسته‌اند.^۳

از شیوه تدفین مردگان نیز معمولاً می‌توان اطلاعاتی درباره دین اقوام به دست آورد. در هاراپا معمولاً قبر مردگان را به صورت گودال‌هایی مستطیلی شکل حفر می‌کردند که گاه دیواره‌های آن را آجر می‌کردند و گاهی نیز مردگان را در تابوتی چوبی قرار می‌دادند. معمولاً مرده را به گونه‌ای در گور می‌گذاشتند که سرش رو به شمال و پاهایش را رو به جنوب باشد. اما احتمالاً با اجساد مردگان به شیوه‌های دیگری نیز برخورد می‌کردند، مثلاً به آب می‌انداختند و یا می‌سوزاندند. خاکستران‌هایی در نواحی مختلف سند به دست آمده است، و نیز در برخی از گورستان‌ها بقایای از خاکستر پیدا شده است.^۴

خط و نگارش هاراپایی

ساکنان هاراپا خط خاصی داشتند که از آن برای نوشتن عباراتی بر روی اشیاء مختلف استفاده می‌کردند. از مهرهای سنگ صابونی گرفته تا اشیاء سخت‌تری نظیر الواح سنگی و فلزی نمونه‌هایی از این نوع خط دیده می‌شود. حتی بر روی برخی اشیاء تزئینی نظیر دست‌بند و گردن‌بند (از جنس‌های مختلف همچون، عاج، صدف و سنگ مرمر) نیز نمونه‌هایی یافت شده است. حدود ۴۲۰۰ شیء از موهنجودار و هاراپا به دست آمده که بر روی آنها این گونه از خط حکاکی شده است (یعنی چیزی حدود ۸۵ درصد از کل اقلام یافت شده در این مناطق). دانشمندان با بررسی این عبارات ۴۱۹ نشانه مختلف را تشخیص داده‌اند، که ۱۱۳ تای آنها یک بار، ۴۷ تای آنها دو بار، ۵۹ تا کمتر از پنج بار و ۲۰۰ تا از نشانه‌ها که گاه به کار رفته‌اند. این علائم بیشتر از آن حدی است که بتواند خطی الفبایی یا هجایی را به وجود آورد، بنابراین آنها احتمالاً واژه‌نگاشت (لوگوگرام) هستند. عبارت‌های نگاشته شده بسیار کوتاه هستند. تنها هشت متن یافت شده است که بیش از پانزده علامت

-
1. swastika
 2. endless-knot
 3. Avari, Burjor, p.49.
 4. McIntosh, Jane, pp.293-296.

در آن به کار رفته است. به طور میانگین در هر کتیبه حدود پنج علامت حکاکی شده است و طولانی‌ترین کتیبه تنها ۲۶ علامت دارد. متاسفانه تاکنون کسی موفق به خواندن این کتیبه‌ها نشده است. باستان‌شناسان و زبان‌شناسان شاخصی سال‌ها برای رمزگشایی این کتیبه‌ها وقت صرف کردند، اما هیچ‌یک نتوانستند این معما را حل کنند. دانسته نیست که زبان به کار رفته در این نوشته‌ها به کدام خانواده زبانی تعلق دارد (هندواروپایی یا دراویدی). باید در انتظار نشست تا شاید مانند آنچه در مصر رُخ داد سنگ رُزتایی^۱ پیدا شود که در آن متنی واحد به سه خط مختلف مکتوب شده باشد، تا از آن طریق بتوان این خط را رمزگشایی کرد.^۲

غروب تمدن سند

از حدود سال ۱۹۰۰ ق.م تمدن هاراپا رو به افول نهاد و تقریباً تردیدی نیست که از ۱۷۰۰ ق.م به بعد به‌جز ردپایی مبهم چیزی از آن باقی نماند. اما از میان رفتن این تمدن امری ناگهانی نبود. تا همین اواخر چنین تصور می‌شد که شهرهای دره سند را آریایی‌هایی که از ایران و افغانستان به نواحی شمال غربی هند رهسپار شده بودند ویران کردند. این نظریه بر مبنای شواهدی چند استوار بود: نخست اشاراتی که در ریگ‌ودا/ به خدای ایندرا و کشتار قومی به نام داسه‌ها یا داسیوها^۳ به دست او شده است. این قوم در مکان‌هایی قلعه‌مانند، که در ریگ‌ودا/ پور^۴ خوانده می‌شدند، زندگی می‌کردند. شاهد دیگری که برای اثبات این نظریه ارائه می‌شد، استخوان‌های مردان، زنان و کودکانی بود که در بخش کم‌ارتفاع موهنجودارو کشف شده بودند؛ کشتار این افراد را «آخرین قتل عام» نامیدند. یکی از باستان‌شناسان که به شدت از این نظریه دفاع می‌کرد، مورتیمر ویلر^۵ بود، که می‌گفت با توجه به شواهد موجود ایندرا را باید مسئول این کشتار بدانیم. البته ویلر بعدها برخی از ادله دیگری که برای افول تمدن هاراپا مطرح شد را نیز معتبر شمرد، اما هرگز از ادعای خود درباره قتل عام ساکنان

۱. Rosetta Stone: کتیبه‌ای که در شهر رُزتا (عربی: رشید) در مصر کشف شد (۱۷۹۹م) و در آن یک متن

به سه خط هیروگلیف، مصری باستان (Demotic) و یونانی نوشته شده است.

2. Avari, Burjor, pp.49-51; McIntosh, Jane, pp.355-359.

3. Dasas or Dasyus

4. pur

5. Sir Mortimer Wheeler

موهنجودارو عقب‌نشینی نکرد. امروزه بیشتر دانشمندان و باستان‌شناسان نظریه ویلر را نمی‌پذیرد و آن را بیش از حد ساده‌انگارانه می‌دانند. زیرا اولاً پور ریگ‌ود/ هیچ شباهتی به شهرهای درهٔ سند ندارد و ثانیاً استخوان‌هایی که در موهنجودارو کشف شده است نیز، برای اثبات چنین حملهٔ عظیمی بسیار اندک به نظر می‌رسد. از این رو، امروزه نظریهٔ نابودی تمدن درهٔ سند به دست آریائیان مهاجم دیگر مقبول نیست.^۱

برای افول تمدن هاراپایی دلایلی چند ذکر می‌شود، از جمله از عوامل طبیعی و اجتماعی-اقتصادی سخن می‌رود. در اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد تحولات زمین‌شناختی سبب بروز زمین‌لرزه‌هایی در این مناطق شد. این تحولات نه تنها زندگی عادی مردمان را دستخوش تغییراتی کرد، بلکه سبب شد رودخانه گهگر-هکره^۲ در این منطقه خشک شود. تصاویر ماهواره‌ای جدید، این نظریه را تصدیق می‌کند که تغییرات شدیدی که در مسیر رودخانه به وجود آمد طوفان‌هایی را نیز به همراه داشت و به دنبال آن پیوند مناطق مزروعی با شهرها از بین رفت. بقایای گل و لای ناشی از این طوفان‌ها در موهنجودارو مشهود است. بررسی میزان باران سالانه نیز نشان می‌دهد که به تدریج از میزان بارندگی این مناطق کاسته شد. این موضوع نیز تأمین منابع غذایی مردم این منطقه را با مشکل روبه‌رو کرد. از زغال‌چوب بدست آمده می‌توان به وقوع آتش‌سوزی در جنگل‌های این نواحی پی برد که این آتش‌سوزی‌ها نیز بر کاهش میزان بارندگی دلالت دارد. این عوامل سبب شد که به تدریج مردم از این منطقه مهاجرت کنند و افول تدریجی آن رقم بخورد. رفته‌رفته در حدود سال ۱۷۰۰ ق.م شهر متروکهٔ موهنجودارو به شهر ارواح بدل شد.^۳

باید توجه داشت که تمدن‌ها متولد و نابود می‌شوند، اما همواره ردی از خود برجای می‌گذارند. اگرچه نظام شهرنشینی پیشرفتهٔ مردم سند ناپدید شد اما فرهنگ بومی آن در نواحی روستایی اطراف، به حیات خود ادامه دارد. بسیاری از آداب و رسوم آنها، و برخی از شیوه‌های نسبتاً ساده‌تر صنعتی‌شان به سرزمین‌های مجاور منتقل شد، و خرده‌فرهنگ‌های محلی دیگری از آن پدید آمد. با گذشت زمان، مردمان این فرهنگ‌ها با اقوام کوچ‌نشین و بیگانه‌ای که به این مناطق پای می‌گذاشتند ارتباط برقرار کردند، و از این رو، تحولات و

1. Avari, Burjor, pp.52-53.

2. Ghaggar-Hakra

3. Jha, D. N., pp.39-40.

تغییراتی در سنت‌هایشان به وجود آمد؛ با این حال، حتی اگر امروزه نیز به پنجاب، سند و بلوچستان برویم، تصویر مبهمی از گذشته باشکوه تمدن هاراپایی پیش چشممان آشکار می‌شود.^۱

هندواروپایی‌ها

امروزه در سرتاسر عالم حدود ۶۰۰۰ زبان تکلم می‌شود که زبان‌شناسان این زبان‌ها را در چند خانواده زبانی عمده قرار می‌دهند. خانواده زبانی رایج در شمال هند به زبان‌های هندوآریایی مشهورند. این زبان‌ها که با زبان‌های ایرانی قرابت‌های فراوانی دارند، در مجموعه بزرگتری به نام زبان‌های هندواروپایی قرار می‌گیرند. اصطلاح هندوآریایی، علاوه بر دلالت زبانی‌اش، معنای دیگری نیز یافته است و بر فرهنگی که پس از افول تمدن سند ظهور و تکامل یافت نیز اطلاق می‌شود. از حدود سال ۱۷۰۰ ق.م گروه‌هایی از اقوام کوچ‌نشین از شرق و جنوب افغانستان به شبه‌قاره مهاجرت کردند، در حدود ۱۴۰۰ ق.م با مهاجرت گروه خاصی که خود را آریایی یا «شریف» می‌خواندند، این حرکت شتاب بیشتری یافت. این گروه اخیر را گاهی آریایی‌های ریگ‌ودایی نیز می‌خوانند، زیرا با خود قدیمی‌ترین بخش ادبیات ودایی را که به زبان سنسکریت کهن سروده شده بود، به همراه داشتند. البته مورخان سایر اقوام مهاجر آن دوره را نیز تحت عنوان کلی آریایی قرار دادند. در جامعه نوینی که از ترکیب عناصر فرهنگی آریایی و پیشاآریایی به وجود آمد، به تدریج آریایی‌های ریگ‌ودایی موقعیت ممتازتری را به دست آوردند، و توانستند تأثیری ماندگار از خود برجای نهند.^۲

ما درباره زبان هندواروپایی نخستین و مردمانی که بدان زبان سخن می‌گفتند هیچ اطلاع مستقیمی نداریم. تنها به واسطه برخی شواهد باستان‌شناختی و نیز روایت‌های شفاهی باز مانده می‌دانیم که در حدود هزاره سوم پیش از میلاد، به سبب تغییرات آب و هوایی و محیطی، گروه‌های مختلفی از این قوم موطن خود را ترک کردند و به مناطق مختلف رفتند. این قوم برای آنکه بتوانند حرکت‌شان را تسهیل کنند اسب را رام کردند و ارابه‌هایی ساختند. البته نباید تصور کنیم که کوچ آنها به یکباره صورت گرفته و چیزی شبیه به

1. Avari, Burjor, p.54.

2. Ibid, p.60.

لشکرکشی بوده است. در روزگار باستان مهاجرت غالباً آهسته، تدریجی و صلح‌آمیز بوده است. مهاجران زبان‌ها و گویش‌های مختلفی داشتند. آنها سرانجام در جایی ساکن شدند که به لحاظ طبیعی با موطنشان بسیار تفاوت داشت. این بدان معنی است که ضرورتاً زبان آنها نیز باید تحول می‌یافت، زیرا بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات یک زبان با محیط طبیعی و اقتضائات آن متناسب است.^۱

پیشینه مطالعات هند و اروپایی: تأثیر کتاب مقدس و دیدگاه یهودی-مسیحی

دانشمندان و متفکران اواخر قرن هجدهم، که با شور و اشتیاق مرزهای علم و دانش را تا آنجا که فضای اروپای پساروشنگری اجازه می‌داد گسترش می‌دادند، به ناگاه خود را در تنگنای تاریخ و وقایع‌نگاری کتاب مقدس گرفتار دیدند. افزایش مستعمرات کشورهای اروپایی، آشنایی با فرهنگ‌های کهن، پیشرفت علم زبان‌شناسی و افزایش شواهد باستان‌شناختی ارزیابی دوباره روایات کتاب مقدس، درباره آغاز بشریت، را به امری ضروری بدل کرده بود. مطالبی نظیر منشأ واحد نژاد بشری که از آدم ابوالبشر آغاز می‌شد، زبانی واحد که اخلاف نوح آن را بسط دادند، و نیز پراکندگی نژاد انسان‌ها پس از طوفان نوح، به مباحثاتی گسترده دامن زد. هنگامی که دانشمندان بریتانیایی برای نخستین بار با متون سنسکریت آشنا شدند، نوید یافتن اطلاعاتی درباره تاریخ ناشناخته عالم، هم سبب بروز گمانه‌زنی‌های مختلف شد و هم تشویش و اضطرابی معرفت‌شناختی را به همراه داشت.^۲

سیر ویلیام جونز^۳، نخستین هندشناسی بود که سرسختانه می‌کوشید وقایع‌نگاری کتاب مقدس و پورانه‌ها را با هم منطبق کند، اقدامات او نمایانگر تنش‌های موجود در سده نوزدهم میلادی است. با پیشرفت مطالعات در زمینه زبان سنسکریت و فرهنگ هندی دو جریان مخالف در جامعه اروپا به وجود آمد: گروهی موافق این مطالعات بودند و با هیجان تمام می‌خواستند از این مطالعات برای به زیر سوال بردن روایات کتاب مقدس بهره ببرند؛

1. Avari, Burjor, p.62.

2. Bryant, Edwin, *The Quest for the Origins of Vedic Culture: The Indo-Aryan Migration Debate*, Oxford University Press, 2003, p.14.

3. Sir William Jones

گروهی دیگر مخالف آن بودند و آن را مغایر با دین و فرهنگ اروپایی می‌دانستند. جونز که می‌خواست این مسئله را حل کند، کوشید با انطباق روایات موجود در متون هندی با روایات کتاب مقدسی موضوع را فیصله دهد. از این رو، اذعان داشت که «آغاز امپراتوری هند به سه هزار و هشتصد سال پیش برمی‌گردد».^۱ بدین ترتیب تاریخی را ذکر کرد که با گفته اسقف آشر^۲ درباره آغاز آفرینش (در ۴۰۰۴ ق.م) مغایرتی نداشته باشد و مهم‌تر از آن، در چهارچوب زمان‌بندی طوفان نوح، که خود جونز معتقد بود در ۲۳۵۰ ق.م حادث شده است، قرار بگیرد. اما خدمت مهم دیگر جونز که تأثیرش دوام بیشتری داشت، سخنرانی مهم او در انجمن سلطنتی آسیایی بنگال در سال ۱۷۸۶م بود، اقدامی که به نوعی می‌توان آن را تولد زبان‌شناسی تاریخی دانست. در آن سخنرانی از قرابت زبان سنسکریت با زبان‌های یونانی و لاتین سخن گفت و دانستن آن را برای مطالعه این دو زبان ضروری شمرد.^۳

دانشمندان اروپایی تا پیش از عصر روشنگری معتقد بودند که تمام زبان‌ها از یک زبان سرچشمه گرفته‌اند. این فکر با مضامین تاریخی کتاب مقدس مرتبط بود چرا که بر طبق آن، تمام انسان‌ها اخلاف سه پسر نوح (یافت، سام و حام) به شمار می‌رفتند. بنا بر کتاب مقدس، پیش از ساخته شدن شهر بابل، تنها یک نژاد انسانی وجود داشت که به یک زبان (عبری) سخن می‌گفتند. مردمان این قوم که زبان و نژاد واحدی داشتند، به تدریج در سرتاسر عالم پراکنده شدند. این اندیشه، حتی پس از اینکه از پیشینه کتاب مقدسی خود جدا شد، تا آغاز قرن بیستم میلادی همچنان در اذهان اروپائیان مقبول ماند. یعنی پس از پیشرفت‌های متعدد در علم زبان‌شناسی و کشف خانواده‌های زبانی کاملاً متفاوت، زمانی که دیگر نیاز نبود که دانشمندان بکوشند از روایات عهد عتیق دفاع کنند، باز هم میراث کتاب مقدسی به شکلی اعتدال یافته‌تر به کار خود ادامه داد، به این شکل که گفته شد تمدن‌های برتر اروپایی، پارسی و هندی به یک خانواده زبانی تعلق دارند- یعنی به خانواده زبان‌های آریایی یا هندواروپایی- این خانواده زبانی باز هم با قومی معین که در منطقه جغرافیایی خاصی بسر می‌بردند مرتبط شد.^۴

1. Jones, W., "On the Chronology of the Hindu", *Asiatic Researches*, 1790, vol.2, p.145 quoted by Bryant, p.15.

2. Bishop Usher (1581-1656)

3. Bryant, pp.15-16.

4. Ibid, pp.16-17.

از همان زمان، موضوع موطن اصلی هندواروپائیان به مسئله‌ای مناقشه‌برانگیز بدل شده بود. البته چندی قبل از آغاز این مناقشات جیمز پارسونز در سال ۱۷۶۷م چنین نوشت که «کوه‌های آرارات در ارمنستان جایی است که کشتی نوح بر آن به خشکی نشست و نوح و خانواده‌اش در دشت‌های اطراف آن ساکن شدند».^۱ نکته جالب این است که حتی پس از کشف زبان سنسکریت نیز برخی از دانشمندان آن عصر می‌کوشیدند همین دیدگاه را به نوعی دنبال کنند از جمله ویلیام جونز می‌گوید: «دیگر تردیدی نداریم که همه نژاد بشر از ایران رهسپار نواحی مختلف شدند. آنها به صورت سه طایفه بزرگ [منظور سه طایفه منسوب به سه فرزند نوح است] مهاجرت خود را آغاز کردند و این سه طایفه از منشایی واحد سرچشمه گرفته‌اند».^۲ در مقابل این دیدگاه، گروهی از دانشمندان، با تأکید بر قدمت زبان سنسکریت می‌کوشیدند، موطن دیگری برای نژاد بشر تعیین کنند. در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، گرایشی به وجود آمد که هند، به جای ارمنستان، به عنوان مهد تمدن بشر معرفی شود.^۳

موطن هندواروپایی‌ها

اما در اواخر قرن نوزدهم، هند دیگر به عنوان مهد تمدن و سرزمین اصلی هندواروپائیان معرفی نمی‌شد. بیشتر دانشمندان در آن زمان نظری مشابه با ماکس مولر داشتند. او در سال ۱۸۸۷م در این باره چنین نوشت: «اگر بپرسند که نیاکان اقوام آریایی پیش از آنکه منشعب شوند، در کجا می‌زیستند؟ من همان سخن چهل سال پیش خود را تکرار می‌کنم و چیزی بیش از آن نمی‌گویم، پاسخ من این است: جایی در آسیا».^۴ اما این موضوع سبب نشد که گمانه‌زنی در این باره متوقف شود. در واقع موضوع موطن هندواروپایی‌ها به «مسئله»‌ای مهم در جوامع آکادمیک بدل شد. بررسی کتاب‌ها و مقالاتی که در این باره در طی دو سده

1. Parsons, J., *The Remains of Japhet*, London, Davis, 1767, p.10, quoted by Bryant, p.17.

2. Jones, W., "On the Origin and Families of Nation", *Asiatic Researches*, 1792, vol.3, pp.486-487 quoted by Bryant, p.18.

3. Bryant, p.18.

4. Muller, Max, *Biographies of Words and the Home of the Aryas*, New Delhi, Gayatri, 1985, p.127.

اخیر نوشته شده است، خود می‌تواند موضوع مستقلی برای پژوهش باشد، چنانکه افرادی نیز پیشینه این مطالعات را در قالب مقاله یا فصلی از کتاب خود بررسی کرده‌اند.

باری در این مدت تقریباً هرجایی به عنوان موطن هندواروپایی‌ها معرفی شد: از قطب شمال و قطب جنوب گرفته تا چین. جنوب هند، مرکز هند، شمال هند، تبت، بلخ، ایران، دریای آرال، دریای خزر، دریای سیاه، لیتوانی، قفقاز، رشته‌کوه‌های اورال، رشته‌کوه‌های وولگا، جنوب روسیه، استپ‌های آسیای مرکزی، آسیای صغیر، آناتولی، اسکاندیناوی، فنلاند، سوئد، بالتیک، اروپای غربی، اروپای شمالی، اروپای مرکزی و اروپای شرقی. پژوهشگران صرفاً به اظهار نظر در این باره اکتفا نمی‌کردند، بلکه آراء هم‌قطاران خود را نیز به نقد می‌کشیدند. موضوع تا بدانجا پیش رفت که خود این کاوش‌ها نیز به مسئله‌ای نو بدل شد: «این "مسئله" از یک سو "هندواروپایی‌بازها"^۱ را به خود مشغول کرده است و سوی دیگر به مسئله‌ای برای تفسیرهای ایدئولوژیک و فلسفی بدل شده است. غالباً می‌بینیم که اگر پژوهشگری آلمانی باشد، موطن هندواروپائیان را در شمال اروپا قرار می‌دهد ... اگر روس باشد شرق و اگر ایتالیایی یا اسپانیایی باشد مرکز اروپا را پیشنهاد می‌کند».^۲ در واقع دیگر «کسی نمی‌پرسد که موطن هندواروپائیان کجا بوده است، بلکه می‌پرسند به تازگی کجا به عنوان موطن آنان پیشنهاد شده است؟»^۳

امروزه نیز اوضاع تغییر چندانی نکرده است. به‌رغم بیش از دو سده جستجو، هنوز جماعی در این باره صورت نگرفته است و هنوز هم از جذابیت مسئله کاسته نشده است. حتی در دهه‌های اخیر شور و اشتیاق فراوانی نیز برای پژوهش در این باره دیده می‌شود. مالوری یکی از دانشمندانی که کتاب‌ها و مقالات متعددی در این حوزه نگاشته است درباره دیدگاه‌های مختلف چنین اظهار نظر می‌کند: «برای سرزمین اولیه هندواروپائیان نواحی مختلفی پیشنهاد شده است، از بالتیک تا آناتولی و در شرق تا استپ‌های اروپائی. کسانی که می‌خواهند تمام این دیدگاه‌ها را در قالب "یک نظریه جامع" جمع‌آوری کنند، در واقع به

1. Indo-Europeanists

2. Demoule, Jean-Paul, 1980, "Les Indo-Europeens: Ont-ils existe?", *L'Histoire* 28: 120, quoted by Bryant, p.37.

3. Mallory, J., *In Search of the Indo-European*, London, Thames and Hudson, 1989, p.143.

این قبیل مطالعات به مثابه علم فیزیک می‌نگرند.^۱ مالوری نظریات مختلف را با نام دانشمندان بر روی نقشه‌ای نشان داده است که جالب توجه است.^۲

نظریه اتو شیرادر یکی از نخستین نظریه‌هایی است که در این زمینه مطرح شده است. نظریه‌ای که بسیاری از دانشمندان برجسته آن را تأیید کرده‌اند و هنوز هم طرفدارانی دارد. شیرادر در سال ۱۸۹۰م با توجه به شواهد زبان‌شناختی (از جمله بررسی ریشه‌شناختی نام حیوانات)، فرهنگی و طبیعی، خاستگاه هندواروپاییان را استپ‌های جنوب روسیه (از اروپای شرقی تا آسیای میانه) عنوان می‌کند.^۳ به‌رغم اقبال این نظریه در مجامع علمی، این نظریه مخالفانی نیز داشته است و در واکنش به آن نظریه‌های متعددی شکل گرفت که البته ذکر همه آنها از حوصله بحث ما خارج است، از این رو، در اینجا به سه نظریه مهم که در نیمه دوم قرن بیستم مطرح شده‌اند اشاره می‌کنیم.

ماریا گیمبوتاس^۴، در سال ۱۹۵۶م، موطن هندواروپاییان را استپ‌های اورال/ولگا^۵ معرفی کرد. او این نظریه خود را با توجه به فرهنگی باستان‌شناختی که او آن را «فرهنگ کورگان»^۶ (در زبان اسلاوی و ترکی به معنی «تپه») می‌نامید، مطرح کرد. نشانه بارز این فرهنگ نوع خاصی از تپه‌های تدفین بود (موسوم به قبرهای خرپشته‌ای) که در سرتاسر منطقه کشف شده‌اند. نظریه او بر این فرضیه مبتنی بود که هندواروپاییان جنگجویانی سوارکار بودند که در جنگ‌ها از سلاح‌هایی بُرنده^۷ استفاده می‌کردند. آنان نخستین کسانی بودند که اسب را رام کردند و از این توانایی‌ها خود برای تحمیل فرهنگ‌شان بر همسایگان خود در اروپای باستان استفاده می‌کردند. به نظر او، در هزاره‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد، زندگی در اروپا صلح‌آمیز و مساوات‌طلبانه بود و فرهنگ مادرسالاری در آنجا رواج

1. Mallory, J., "The Homelands of the Indo-Europeans", *Archaeology and Language*, R. Blench and M. Spriggs (ed.), London, Routledge, 1997, p.117.

2. See Mallory, J., *In Search of the Indo-Europeans*, p.144.

3. Schrader, O., *Prehistoric Antiquities of the Aryan Peoples*, New York, Scribner and Welford, 1890, pp.441-443.

4. Marija Gimbutas

5. Uralic/Volgan steppe

6. Kurgan culture

7. thrusting weapons

داشت، اما به سبب تجاوز مردمان کورگان این فضا به کلی تغییر کرد.^۱ نظریه‌ی گیمبوتاس که بر مبنای یافته‌های باستان‌شناختی بود، با انتقادهایی، به ویژه از سوی زبان‌شناسان، مواجه شد. با این حال حتی برخی از منتقدان او نیز ناحیه‌ای را که وی به عنوان موطن هندواروپایی‌ها معرفی کرد، یکی از نظریه‌های نسبتاً قابل قبول می‌دانند.^۲

دومین نظریه متعلق به کالین رنفرو^۳ است. او نخست موطن هندواروپاییان را غرب آناتولی می‌داند، اما سپس تغییراتی در نظریه‌اش به وجود آورد. تصویری که او از هندواروپاییان ارائه می‌دهد کاملاً با توصیف گیمبوتاس متفاوت است. او آنها را جنگجویانی شبه‌بیابان‌گرد نمی‌داند، بلکه قومی صلح‌طلب و کشاورزان یک‌جانشین معرفی می‌کند که در آناتولی ساکن بودند. به باور رنفرو زبان و فرهنگ هندواروپاییان نه از طریق جنگ بلکه از راه گسترش تدریجی شیوه‌های کشاورزی آنان در سایر سرزمین‌ها انتشار یافته است. او برخلاف نظر رایج که کاربرد زبان هندواروپایی نخستین را هزاره پنجم پیش از میلاد در نظر می‌گرفته‌اند، از ۷۰۰۰ ق.م سخن می‌گوید که از نظر وی تاریخ آشنایی مردمان آناتولی با کشاورزی است.^۴ باری برخی از پژوهشگران این نظریه را نیز نقد کرده‌اند.^۵ رنفرو برخی از انتقادهای وارد شده را پذیرفت، و تغییراتی در نظریه‌اش به وجود آورد. او در پژوهش‌های متأخرترش، کهن‌ترین اقوام هندواروپایی را با منطقه بالکان-دانوب^۶ و ناحیه شمالی پونتیک^۷ مرتبط می‌داند و در واقع بخش‌های شرقی‌تر آناتولی را نیز در نظریه‌اش جای می‌دهد.^۸

1. Gimbutas, M., "Proto-Indo-European Culture: The Kurgan Culture during the Fifth, Fourth, and Third Millennia B.C.", *Indo-European and Indo-Europeans*, George Cordona Henry Hoenigswald, and Alfred Senn (eds.), Philadelphia, University of Pennsylvania Press, 1966, pp.155-197.

2. Bryant, p.39.

3. Colin Renfrew

4. Renfrew, C., *Archaeology and Language: The Puzzle of Indo-European Origins*, New York, Cambridge University Press, 1987.

5. Bryant, pp.41-42.

6. Balkano-Danubian

7. North-Pontic region

8. Kuz'mina, Elena E., *The Origin of the Indo-Iranians*, Leiden, Brill, 2007, p.299.

گامکرلیدزه و ایوانف^۱ از شرق آناتولی به عنوان موطن هندواروپائیان یاد کرده‌اند. آن دو با بررسی وام‌واژه‌های به کار رفته در زبان‌های هندواروپایی، به ویژه وام‌واژه‌های سامی، معتقد شدند که موطن هندواروپایی‌ها باید در مجاورت خاورمیانه باشد، و نباید آن را در مسافتی خیلی دورتر از این منطقه قرار داد. یعنی تقریباً به همان نقطه‌ای رسیدند که دو‌یست سال قبل جیمز پارسونز در بحث دربارهٔ اخلاف نوح از آن سخن گفته بود. آنها با بررسی واژه‌هایی که در زبان‌های هندواروپایی برای کوه‌های بلند، چشمه‌های کوهی^۲ و رودهای خروشان که از کوه سرچشمه می‌گیرند وجود دارد، چشم‌اندازی کوهستانی را برای موطن هندواروپایی‌ها ترسیم می‌کنند. آنها چنین استدلال می‌کنند که این چشم‌انداز با دشتهای مسطح اروپای مرکزی تناسبی ندارد، بهترین جایی که یادآور این چشم‌انداز است، نواحی شرقی آناتولی تا کوه‌های قفقاز است. افزون بر این، گامکرلیدزه و ایوانف از طبیعتی سخن گفتند که در آن میمون و فیل به وفور یافت می‌شده است و بسیار گرم‌تر از محیط سردی بود که گیمبوتاس توصیف می‌کرد.^۳ با این حال، بسیاری از واژه‌های سامی که در این نظریه جایگاه محوری دارند، با نقد پژوهشگران دیگر، از جمله دیاکونوف^۴، مواجه شد.^۵ از سوی دیگر، موضوع وام‌واژه‌های سامی را پژوهشگرانی همچون نیکولز^۶ دنبال کردند و به نتایج دیگری رسیدند. نیکولز آسیای مرکزی (باکتریا) را موطن هندواروپائیان می‌داند.^۷

در سال ۱۹۹۰ دیاکونوف خود موطن هندواروپائیان را شرق نزدیک قرار می‌دهد و از هزارهٔ ششم پیش از میلاد به عنوان زمان زندگی آنان در این منطقه یاد می‌کند. او خط سیر آنان را از مسیر بالکان و دانوب ترسیم می‌کند و معتقد است که این هندواروپائیان بودند که

-
1. Thomas V. Gamkrelidze and V. V. Ivanov
 2. mountain lakes
 3. Gamkrelidze, Thomas V., and Vjaceslav V. Ivanov, *The Indo-European and the Indo-Europeans*, Berlin, Mouton and Gruyter, 1995.
 4. D'yakonov
 5. Bryant, p.43.
 6. Johanna Nichols
 7. Bryant, p.125.

فرهنگ آندرونو^۱ را به وجود آوردند، و از طریق نواحی جنوبی آسیای مرکزی به مهاجرت خود ادامه دادند.^۲

با آنکه به نظر می‌رسد گام‌کرلیدزه به این فرضیه همچنان وفادار مانده است، اما ایوانف در سال ۲۰۰۱ دیدگاه پیشین خود را تغییر داد. او اذعان داشت که هندواروپائیان به صحراهای ماوراء-کاسپین^۳ وارد نشدند، بلکه صرفاً در نواحی اطراف پونتیک^۴ نفوذ کردند. افزون بر این او بر اهمیت اسب و گردونه در آرکائیم^۵ تأکید کرد. اما مهاجرت بنیانگذاران این فرهنگ را از مسیر جنوب فرض کرد، از میتانی، جایی که برای نخستین بار آریایی‌های میتانی به تربیت اسب مشغول شدند.^۶

ویژگی‌های مشترک اقوام هندوایرانی

فارغ از مناقشات مطرح شده، غالب پژوهشگران هندواروپاییان را به شاخه‌های مختلف تقسیم می‌کنند که هندوایرانی‌ها یکی از آنها هستند. خود هندوایرانی‌ها نیز به سه گروه تقسیم می‌شوند: ۱. هندوآریایی‌ها ۲. ایرانی‌ها (شامل شاخه شرقی یعنی سکاها، خوارزمیان، سغدیان، تخاریان و ... و شاخه غربی، یعنی مادها، پارس‌ها و پارت‌ها) ۳. داردها^۷ و نورستانی‌ها^۸ (کافرها). برای بررسی این اقوام توجه به مجموعه واژگانی که در ارتباط با کشاورزی و دامپروری (شامل واژه‌هایی برای گاو نر و ماده، اسب، گوسفند، بز، و نوزادانشان) در زبان‌های آنها وجود دارد بسیار مهم است. همچنین نام فلزات و وسایل نقلیه چرخدار در زبان‌های هندواروپایی مشترک است. به باور کوزمینا تقسیم شدن هندوایرانیان

1. andronovo culture

2. D'yakonov, I. M., "Language contacts in the Caucasus and the Near East", *When World Collide: the Indo-Europeans and Pre-Indo-Europeans*, T. L. Marey and J. A. C. Greppin (eds.), 1990, pp.53-65 quoted by Kuz'mina, p.298.

3. Trans-Caspian

4. Pontic

۵. Arkaim: نام مکانی باستانی در جنوب کوه‌های اورال در روسیه است.

6. Kuz'mina, pp.298, 299.

۷. Dards: مردمی هستند که در شرق افغانستان، ایالت جامو و کشمیر هند، مناطق شمالی پاکستان، ایالت

مرزی شمال غربی و بصورت بسیار اندک در چین زندگی می‌کنند.

۸. Nuristani: قومی که در ارتفاعات هندوکش در شرق افغانستان زندگی می‌کنند.

به شاخه‌های مختلف یا به قولی فروپاشی اتحاد اولیه آنان، پیش از ظهور وسائل نقلیه چرخدار رخ نداده است (یعنی حدود اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم ق.م). بنابراین تاریخ‌هایی که پیش از این عصر ذکر می‌شود، پذیرفتنی نیستند.^۱

مهم‌ترین موضوع در تاریخ هندواروپائیان، به ویژه هندوایرانی‌ها، رام کردن اسب بوده است. از این رو، آئین‌هایی که در ارتباط با اسب و قربانی اسب وجود دارد، بسیار مهم‌اند. کهن‌ترین استخوان‌های اسب از استپ‌های دانوب و اورال به دست آمده است که مربوط به هزاره پنجم و چهارم پیش از میلاد هستند. اما از آن مهم‌تر آئین‌های مرتبط با اسب است که نشانه‌هایی از آن نیز یافت شده است.

موضوع مهم دیگر در ارتباط با تاریخ هندوایرانی‌ها استفاده از گردونه‌هایی است که به وسیله اسب حمل می‌شد و در ارتباط با این گردونه‌ها نیز آئین‌هایی وجود داشته است. در ریگ‌ودا / اوستا از این گردونه‌ها بسیار یاد شده است. بر طبق این متون، خدایان در آسمان بر گردونه سوار بودند و پادشاهان و جنگاوران بر روی زمین. بر طبق یافته‌های باستان‌شناختی، گردونه‌ها در حدود سده‌های ۱۷-۱۶ ق.م در نواحی مختلف (از جمله یونان، شرق نزدیک، اورال) وجود داشته‌اند.^۲

از روی سندی که در میتانی به دست آمده است می‌توان گفت متأخرترین زمانی که می‌توان برای گسترش هندوایرانی‌ها به نواحی مختلف تعیین کرد، حدود سده ۱۴ ق.م است. در واقع بر طبق شواهدی از این دست، پژوهشگران، آغاز پراکندی هندوایرانیان را نیمه نخست هزاره دوم پیش از میلاد در نظر می‌گیرند. در طی هزاره دوم و اوایل هزاره نخست پیش از میلادی، گروه‌های مختلفی از هندوایرانی‌ها به تدریج در نقاطی در آسیای مرکزی و شمال افغانستان پراکنده شدند. در واقع به تدریج از استپ‌ها به سرزمین‌های جنوبی نقل مکان کردند. از این رو، در شمال باکتریا سه فرهنگ مختلف پدید آمد: فرهنگ باکتریا- مرو^۳، فرهنگ آندرونوو^۴ و فرهنگ بیشکنت.^۵ اشیاء سفالی، فلزی و سایر بقایای باستان‌شناختی ارزشمندی از این مناطق به دست آمده است، که شاید بتواند به ما در

1. Kuz'mina, p.321.

2. Ibid, p.322.

3. The Bactria-Margiana Archaeological Culture (BMAC)

4. Andronovo

5. Bishkent

شناخت پیشینه فرهنگ ودایی کمک کند. برخی از اشیاء بدست آمده با توصیفاتی که در ریگ‌ودا آمده است، مطابقت دارند.^۱

نکته جالب توجه شیوه و آئین خاکسپاری است که در این فرهنگ‌ها مشابه بوده و با آنچه در حفاری‌های بلوچستان (پیشا-هاراپایی) و هاراپا بدست آمده تفاوت داشته است. از جمله در فرهنگ آندرونوو گورستان‌ها از مناطق مسکونی فاصله زیادی داشتند. در اطراف قبر حصارهای سنگ‌های دایره‌ای یا مستطیلی می‌ساختند و تپه‌ای بر بالای آن ایجاد می‌کردند. قبرها در دل خاک حفر می‌شد (قبر خاکی^۲) البته در کنار تدفین، مرده‌سوزی نیز متداول بود. در روش تدفین، بدن مرده را به حالت خمیده در قبر قرار می‌دادند، در حالیکه سرش رو به غرب بود. اما مرده‌سوزی رواج بیشتری داشت. گاه خاکستر مردگان را در ظرف‌هایی می‌ریختند و بعد دفن می‌کردند. در برخی از گورهای یافته شده بقایای دو فرد (زن و مرد) یافت شده است که شاید نمونه نخستین رسم ستی هندی بوده است. از بقایای حیوانات به دست آمده در می‌یابیم که در آئین خاکسپاری قربانی نیز صورت می‌گرفته است. اسب، گاو، بز و گوسفند حیوانات قربانی بودند. توصیفاتی که از آداب و سنن موجود در فرهنگ آندرونوو ارائه شد با توصیفات ودایی مشابهت‌های زیادی دارد. اما در فرهنگ ودایی آیین‌های دیگری نیز رواج داشته که برای باستان‌شناسان یافتن آثار آن ناممکن است؛ مثلاً اینکه گاهی خاکستر مردگان را در فضا پراکنده می‌کردند و گاه به رود می‌ریختند.^۳

البته نکته‌ای که برخی از پژوهشگران به آن اشاره کرده‌اند این است که اگرچه شباهت‌های فراوانی میان فرهنگ آندرونوو و فرهنگ هندواریرانی وجود دارد (از قبیل بقایای اسب، الگوهای مشابه در ساختن خانه‌های بزرگ و...) اما با این حال هیچ شاهد باستان‌شناختی برای توضیح این مسئله که فرهنگ آندرونوو در هزاره دوم پیش از میلاد چگونه به شمال ایران و هند رسیده است، وجود ندارد. همچنین شاهدهی باستان‌شناختی دال بر وجود اسب در ایران تا اواخر هزاره دوم و در جنوب آسیا تا ۱۷۰۰ ق.م میلاد وجود ندارد.^۴ از سوی دیگر در فرهنگ باکتیریا- مرو، که تقریباً همزمان با فرهنگ آندرونوو

1. Ibid, pp.327-328.

2. pit grave

3. Ibid, pp.339-341.

4. Lamberg-Karlovsky, Carl C., "Archaeology and Language: the Case of the Bronze Age Indo-Iranians", *The Indo-Aryan Controversy: Evidence and*

گسترش یافته است، بقایای باستان‌شناختی فراوانی بدست آمده است که با فرهنگ هندوایرانی شباهت‌های چشمگیری دارد. قلعه‌ها، معابد و سایر ساختمان‌های این منطقه با بناهای موجود در ایران و سایر بخش‌های جنوب آسیا شباهت دارد. وجود عناصری از قبیله استفاده از افدرا^۱ برای تهیه نوشابه هوم (سومه هندی)، قربانی حیوانی، مذبح آتش این فرضیه را مطرح می‌کند که نوعی سنت هندوایرانی نخستین یا زرتشتی نخستین^۲ در فرهنگ باکتیریا - مرو موجود بوده است.^۳

باری از آنجا که فرهنگ هندوایرانی نخستین نیز همچون تمدن هاراپایی به دوره پیش از تاریخ تعلق دارد، نمی‌توان جزئیات زیادی را درباره باورها و آدابشان ذکر کرد. هنگامی که هندوایرانی‌ها به سرزمین هند وارد شدند و فرهنگ ودایی را به وجود آوردند، مسلماً بخشی از آداب و سنن پیشین خود را حفظ کردند. البته فرهنگ جدیدی که به وجود آمد نتیجه امتزاج فرهنگ هندوآریایی و فرهنگ بومیان هند بود. برخی از محققان کوشیده‌اند با مقایسه سنت‌هایی متأخرتر هندوایرانی، به ویژه با مقایسه متون ودایی و اوستایی، درباره باورهای هندوآریایی‌های نخستین به گمانه‌زنی پردازند. این مطالعات اگرچه به نتایج مهم و قابل توجهی رسیده است، اما باید توجه داشت، شرایط جغرافیایی، آب و هوایی، و نیز باورهای بومی تأثیر زیادی در به وجود آمدن آداب و آراء مختلف در فرهنگ ایرانی و هندی داشته است. یکی از فرهنگ‌های بومی که در شکل‌گیری تمدن ودایی مؤثر بوده است، فرهنگ دراویدی است که در اینجا به اختصار بدان می‌پردازیم.

دراویدی‌ها و آریایی‌ها

رابرت کالدول نخستین کسی بود که در سال ۱۸۵۶م از اصطلاح «دراویدی» برای اشاره به یکی از دو خانواده عمده زبانی در سرزمین هند استفاده کرد. این اصطلاح برگرفته از واژه سنسکریت دراویده^۴ است که پیش از او برخی از نحویان سنسکریت آن را در اشاره به زبان

Inference in Indian History, E. Bryant and L. Patton (eds.), London, Routledge, 2005, p.155.

1. ephedra

2. Proto-zoroastrianism

3. Ibid, p.162.

4. dravida-

و قوم تامیل و برخی دیگر از اقوام جنوبی هند به کار می‌بردند.^۱ البته باید توجه داشت که اصطلاح دراویدی نیز همچون آریایی به نژاد خاصی اشاره ندارد. در واقع تحقیقات جدید نشان داده‌اند که مفهوم «خلوص نژادی^۲» یا «نژاد همگن^۳» اساساً وجود خارجی ندارد.^۴ شواهد زبان‌شناختی و باستان‌شناختی برای تعیین زمان ورود اقوام دراویدی زبان به هند در دست نیست. تنها می‌دانیم که آنها پیش از آریایی‌های ریگ‌ودایی به شمال هند پا گذاشتند.^۵ زبان‌شناسان برای آشنایی با فرهنگ دراویدی‌ها نیز مجموعه‌ای واژه‌هایی که در زبان‌های دراویدی برای نامیدن اشیاء و مفاهیم مختلف هست را بررسی کرده‌اند. اما در اینجا چند مانع مهم وجود داشته است. مثلاً تنها از چهار زبان دراویدی متونی مربوط به پیش از میلاد مسیح در دست هست و نیز تحولات معنایی که در برخی از واژه‌ها به وجود آمده، سبب شده است که معنای اصلی آنها فراموش شود. با این همه، زبان‌شناسان با بررسی این زبان‌ها دریافته‌اند که در فرهنگ دراویدی «پادشاهان» یا «اربابانی» وجود داشتند که بر مردم «حکمرانی» می‌کردند. آنها در «قصرهایی» زندگی می‌کردند که مجهز به «برج و بارو» و «حصار» بود و گرداگرد این قصرها «خندقی» مملو از آب قرار داشت. مردم ملزم به پرداخت «مالیات» یا «خراج» بودند. دیگر واژه‌های متداول عبارت بودند از «جنگ»، «سپاه»، «میدان نبرد»، «پیروزی» و «شکست». واژه‌هایی نیز در ارتباط با تقسیم‌بندی مناطق کشور داشت، از قبیل «استان»، «شهر» و «منطقه». برخی از واژه‌های دراویدی نیز به زندگی عادی مردمان مربوط می‌شد، همچون الفاظ مختلفی برای وسایل زندگی روزمره، کشاورزی، خوراک، پوشاک، ظروف، حیوانات اهلی و ... زبان‌های دراویدی به لحاظ واژه‌هایی که در آن برای نهادهای اجتماعی و خویشاوندی وجود دارد، زبان‌های غنی‌تری به شمار می‌روند. همچنین واژه‌هایی در ارتباط با مفاهیم و مناسک دینی در این زبان‌ها هست، از جمله «خدا»

1. Caldwell, Robert, *A Comparative Grammar of the Dravidian or South-Indian Family of Languages*, London, Trübner, 1875, p.4.

2. racial purity

3. homogenous race

4. Cavalli-Sforza, L. L., *Genes, Peoples and Languages*, Mark Seielstad (trans.), New York, North Point Press, 2000, p.13.

5. Krishnamurti, Bhadriraju, *The Dravidian languages*, New York, Cambridge University Press, 2003, p.3.

و «پادشاه/ خدا»، «حیوانات قربانی»، «حاجت روا شدن» و ... آنها برخی چیزها را موجب «ناپاکی» یا «نجاست» می‌دانستند از قبیل «دشتان»، «تولد»، «مرگ» و ...^۱

درباره نخستین رویارویی درآویدی‌ها با آریائیان بسیار گمانه‌زنی شده است. اما این رویداد مربوط به دوره پیش از تاریخ است و شواهد باستان‌شناختی روشنی برای آن وجود ندارد. با توجه به مطالبی که در ریگ‌ودا آمده است، مورخان و زبان‌شناسان بر این باورند که جامعه ریگ‌ودایی از اقوام گوناگونی تشکیل شده بود که همه این اقوام در محیط فرهنگی واحدی می‌زیستند. بنابراین واژه آریایی دلالت نژادی نداشته است، بلکه بر اقوامی اطلاق می‌شده که زندگی شبانی داشتند و دامپروری مهم‌ترین منبع اقتصادی آنان بود، آنها به زبان هندوآریایی نخستین سخن می‌گفتند و آئین‌های خاصی داشتند. غیرآریایی‌هایی که با آریایی‌ها در ارتباط بودند، در ریگ‌ودا داسه یا دسیو^۲ خوانده شدند، [برخی از] آنها «پوست تیره‌ای»^۳ داشتند و «ناشمرده»^۴ سخن می‌گفتند، اینها احتمالاً درآویدی‌ها بودند. اما موضوع رنگ پوست متفاوت را بسیاری از پژوهشگران نمی‌پذیرند. یکی از دلایلی که ذکر می‌کنند این است که اصلاحات آریه‌ورنه و داسه‌ورنه^۵ (ورنه: «رنگ»)، که بر مبنای آن نظریه تیره‌پوست بودن اقوام بومی هند شکل گرفته است، اساساً به رنگ پوست اشاره ندارد بلکه این واژه‌ها به گروه‌های فرهنگی مختلف که زبان‌ها و آئین‌های دینی متفاوتی داشتند، اطلاق می‌شده است. حتی برخی گفته‌اند که واژه «سیاه» استعاره‌ای بوده است برای اشاره به اقوامی که «گوش نیکو» و «آئین نیکو» نداشتند، زیرا آنها «ستایشگران اندام‌های جنسی»^۶ بودند.^۷

به هر روی، با بررسی نام‌های غیرآریایی می‌توان دریافت که در آن عصر غیرآریایی‌ها به طبقات بالای جامعه ریگ‌ودایی راه می‌یافتند. بنابراین باید گفت، اگرچه آریائیان اقوام دیگر را با الفاظی همچون «بی‌خدا»^۸، «بی [توجه به آئین] قربانی»^۹، «بی [ایمان نسبت به]

1. Ibid, pp.6-11.
2. dāsa- or dasyu-
3. tvacaṃ kṛṣṇām
4. mṛdhrawācaḥ
5. āryavarna, dāsavarna
6. śísna-devāḥ
7. Krishnamurti, p.35.
8. adeva
9. ayajyavaḥ

ایندرا^۱، «ستایشگر خدایان دروغین»^۲، «ستایشگر اندام‌های جنسی»، و «کسانی که با زبان مبهم و ناسنجیده سخن می‌گویند» خطاب می‌کردند، اما این موضوع به معنی آن نیست که از هرگونه آمیزشی با این اقوام اجتناب می‌کردند. زبان‌شناسان بیش ۳۸۰ وام‌واژه غیرآریایی در ریگ‌ودا یافته‌اند. همچنین برخی از ساختارهای نحوی موجود در ریگ‌ودا، که در زبان اوستایی سابقه ندارد، و به نحو دراویدی بسیار نزدیک است، احتمالاً مقتبس از زبان دراویدی بوده است.^۳

در زمان شکل‌گیری سَمهیتَه‌های متأخر و براهمنَه‌ها، سنسکریت ودایی دیگر به زبانی کهن بدل شده بود و اقسام جدید سنسکریت در حال گسترش بود. پانینی (قرن ۵ ق.م) به این موضوع اشاره کرده است. در این زمان، گویش‌ها و زبان‌های محاوره‌ای نظیر زبان‌های مختلف پراکریت متداول شدند. زمانی که دین بودایی و دین جینی در هند تفوق یافتند و از حمایت دولتی برخوردار شدند، به تدریج زبان سنسکریت از جایگاه نخست نزول کرد و جای خود را به زبان‌های پراکریت داد. در زمان کتیائنه^۴ (۳۰۰ ق.م) و پتنجلی^۵ (۱۰۰ ق.م) زبان اول برهمنان نیز پراکریت بود و زبان سنسکریت تنها کاربرد دینی داشته است.^۶ چنین تحول پُرشتابی در طی یک هزاره تنها زمانی امکان تحقق می‌یافت که بیشتر غیرآریایی‌زبان‌ها (عمدتاً دراویدی‌زبان‌ها) در جامعه آریایی‌ها جذب می‌شدند و زبان سنسکریت را به عنوان یک زبان میانجی^۷ می‌پذیرفتند، با این حال از آنجا که این زبان را «به طور ناقص» آموختند، به زایش زبان‌های پراکریت دامن زدند. این فرضیه می‌تواند تقارب و تلفیق فرهنگ هندوآریایی و دراویدی را توضیح دهد، کسانی که سابقاً به زبان‌های دراویدی سخن می‌گفتند، با پذیرش زبانی نو به تدریج این تحول را به وجود آوردند. در آن زمان، احتمالاً تفکیک آریایی‌ها و غیرآریایی‌ها با توجه به رنگ پوستشان غیرممکن بود.^۸

-
1. anindra
 2. mūradeva
 3. Krishnamurti, p.36.
 4. Katyāyana
 5. Patañjali
 6. Deshpande, Madhav M., *Sociolinguistic Attitudes in India: an Historical Reconstruction*, Ann Arbor, Karoma Publishers, 1979, chs. 2 and 3.
 7. lingua franca
 8. Krishnamurti, p.37.

باری موضوع وام‌واژه‌ها در اویدی در زبان هندوآریایی کهن از سده نوزدهم میلادی مورد توجه زبان‌شناسان بوده است. اگرچه بسیاری از آراء اولیه با انتقاد زبان‌شناسان متأخر مواجه شده است، اما کلیت موضوع همچنان معتبر است، اما پرسش این است که در چه زمانی این واژه‌ها به ریگ‌ودا راه یافتند؟ مایکل ویتسل سرایش ریگ‌ودا را به سه مرحله تقسیم می‌کند: نخست، کتاب‌های اولیه (۴، ۵، ۶، ۷) که مربوط به ۱۷۰۰ تا ۱۵۰۰ ق.م است؛ دوم، دوره میانی یعنی کتاب‌های ۳، ۷، ۸، که مربوط به ۱۵۰۰-۱۳۵۰ ق.م می‌شود؛ و سوم، دوره متأخر از ۱۳۵۰-۱۲۰۰ ق.م (شامل کتاب‌ها ۱: ۱-۵۰؛ ۸: ۶۷-۱۰۳؛ ۱۰: ۱-۸۵۴). او معتقد است در دوره دوم و سوم وام‌واژه‌های در اویدی به ریگ‌ودا وارد شدند.^۱

زبان‌شناسان از قرابت زبان‌های در اویدی با زبان‌های خارج از هند نیز سخن گفته‌اند، از جمله پژوهش‌هایی درباره ارتباط زبان‌های در اویدی با زبان‌های اورال-آلتایی^۲، ایلامی، نوستراتی^۳ و حتی ژاپنی صورت گرفته است^۴، بررسی این پژوهش‌ها نیازمند دانش زبان‌شناسی تاریخی است و از حوزه پژوهش ما خارج است. اما موضوعی که اشاره به آن در اینجا لازم به نظر می‌رسد، ارتباط زبان‌های در اویدی و تمدن هاراپا است. چنانکه اشاره شد، در دهه‌های اخیر فرضیه‌هایی مبنی بر اینکه بومیان سرزمین هند آریایی بوده‌اند، و یا اینکه تمدن سند متعلق به هندوآریاییان بوده مطرح شده است، هیچ یک از این فرضیه‌ها مبنای علمی ندارد و قابل اثبات نیست. بنابراین می‌توانیم بگوئیم زبان تمدن هاراپا مسلماً از خانواده زبانی هندوایرانی نبوده است. اما از آنجا که خط هاراپایی هنوز رمزگشایی نشده است، نمی‌توان درباره ارتباط آن زبان با زبان‌های در اویدی نیز با قطعیت سخن گفت.^۵ اما غالب زبان‌شناسان زبان تمدن سند را در اویدی نخستین^۶ می‌دانند.^۷

1. Witzel, Michael, "Substrate languages in Old Indo-Aryan (Rgvedic, Middle and Late Vedic)", *electronic Journal of Vedic Studies*, 1999, pp.4-5.

2. Ural-Altaic

3. Nostratic

4. see Krishnamurti, pp.43-47.

5. Ibid., p.47.

6. Proto-Dravidian

7. Witzel, Michael, "The Languages of Harappa", *Proceedings of the Conference on the Indus Civilization*, Jonathan Mark Kenoyer (ed.), Madison, University of Wisconsin Press, 1998.

نتیجه

مطالعات درباره تمدن هند باستان پیشینه پُر نشیب و فرازی داشته است. در دوره‌های مختلف یافته‌های جدید باستان‌شناختی و زبان‌شناختی سبب شده است که نظریه‌های پیشین رد و نظریه‌های جدیدی مطرح شود. با گذشت بیش از دو سده و رسیدن به آرامشی نسبی به نظر می‌رسد که هنوز هم اجماعی قاطع میان دانشمندان این حوزه شکل نگرفته است. اما امروزه دیگر از فرهنگ ریگ‌ودایی، یا آریایی اولیه، به عنوان فرهنگ هندوایرانی خالص یاد نمی‌شود، خدای ایندرا نیز جایگاه خود را به عنوان نابودکننده اقوام بومی هند از دست داده است. از این رو، باید اذعان داشت که فرهنگ ریگ‌ودایی حاصل آمیزش فرهنگ هندوایرانی نخستین با فرهنگ هاراپایی-دراویدی بوده و همچنین ورود هندوایرانی‌ها به سرزمین هند تدریجی و صلح‌آمیز بوده است.

منابع

- Avari, B., *India: The Ancient Past: A History of the Indian Sub-continent from c. 7000 bc to ad 1200*, London, Routledge, 2007.
- Bryant, E., *The Quest for the Origins of Vedic Culture: The Indo-Aryan Migration Debate*, Oxford University Press, 2003.
- Caldwell, R., *A Comparative Grammar of the Dravidian or South-Indian Family of Languages*, London, Trübner, 1875.
- Cavalli-Sforza, L. L., *Genes, Peoples and Languages*, Mark Seielstad (trans.), New York, North Point Press, 2000.
- Deshpande, Madhav M., *Sociolinguistic Attitudes in India: an Historical Reconstruction*, Ann Arbor, Karoma Publishers, 1979.
- Gamkrelidze, Thomas V., and Vjaceslav V. Ivanov, *The Indo-European and the Indo-Europeans*, Berlin, Mouton and Gruyter, 1995.
- Gimbutas, M., "Proto-Indo-European Culture: The Kurgan Culture during the Fifth, Fourth, and Third Millennia B.C.", *Indo-European and Indo-Europeans*, George Cordona Henry Hoenigswald, and Alfred Senn(eds.), Philadelphia, University of Pennsylvania Press, 1966.
- Jha, D. N., *Ancient India in Historical Outline*, New Delhi, Manohar, 2009.
- Krishnamurti, Bhadriraju, *The Dravidian languages*, New York, Cambridge University Press, 2003.
- Kuz'mina, Elena E., *The Origin of the Indo-Iranians*, Leiden, Brill, 2007.
- Lal, B. B., "The Indus Civilization", *A Cultural History of India*, A. L. Basham (ed.), New Delhi, Oxford University Press, 1975.
- Lamberg-Karlovsky, Carl C., "Archaeology and Language: the Case of the Bronze Age Indo-Iranians", *The Indo-Aryan Controversy: Evidence and*

- Inference in Indian History*, E. Bryant and L. Patton (eds.), London, Routledge, 2005.
- Mallory, J., "The Homelands of the Indo-Europeans", *Archaeology and Language*, R. Blench and M. Spriggs (ed.), London, Routledge, 1997.
 - Idem, *In Search of the Indo-European*, London, Thames and Hudson, 1989.
 - McIntosh, Jane, *The Ancient Indus Valley: New Perspectives*, California, ABC-CLIO, 2008.
 - Muller, Max, *Biographies of Words and the Home of the Aryas*, New Delhi, Gayatri, 1985.
 - Renfrew, C., *Archaeology and Language: The Puzzle of Indo-European Origins*, New York, Cambridge University Press, 1987.
 - Schrader, O., *Prehistoric Antiquities of the Aryan Peoples*, New York, Scribner and Welford, 1890.
 - Thapar, Romila, *The Penguin History of Early India*, London, Penguin, 2003.
 - Witzel, Michael, "Substrate languages in Old Indo-Aryan (Rgvedic, Middle and Late Vedic)", *electronic Journal of Vedic Studies*, 1999.
 - Idem, "The Languages of Harappa", *Proceedings of the Conference on the Indus Civilization*, Jonathan Mark Kenoyer(ed.), Madison, University of Wisconsin Press, 1998.